

(غزل)

زهجر رویت ایرشگک بهاران
 هزاران سال اگر گویم غم هجر
 رقیبان خون ما پامال کردند
 نگار بخت در اغوش دارند
 چه میدادندنا کامی کدامست
 بدشت محنت از حال پیاده
 خدارا با که گوئیم این شکایت
 صفای گل دوروزی بود درباغ
 اگر اغیار وار از حالت ما
 چنین دورفلک بر ما نمیرفت
 بجای باده خون ماست درجام
 وحید اساتالد بلبل باغ
 سرشک از دیده میارم چو باران
 یکی نا گفته باشم از هزاران
 رفیقان با رقیبان دستیاران
 گروهی دست و پای اندرنگاران
 ز وصل ماهرویان کامگاران
 ندارند اگهی هرگز سواران
 که از جور و جفای روزگاران
 جفای خار هم دی هم بهاران
 فراموشی نمی جستند یاران
 بکام خصم و رغم دوستداران
 که می نوشند دائم میگساران
 نیاید جنگ شیراز شیرخواران

مبدء تاریخ ایران شناسی در اروپا

بمناسبت تأسیس مطبعة ارمغان

بقلم آقای تربیت

تاریخ تأسیس مطبعة — مطبوعات پارسی

— ۲ —

اقا منوچهر خان معتمدالدوله یکی از رجال عهد فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار
 بوده و در سال ۱۲۶۳ وفات کرده است اقا محمدعلی مذهب اصفهانی متخلص به
 بهار مؤلف یخچالیه تذکره بزرگی بعنوان مدایح معتمدالدوله مشتمل بر تراجم
 احوال صد و اند نقر از شعرای معاصرین معتمدالدوله تألیف ساخته که همه در

مدح و توصیف وی قصاید و قطعات گفته اند و در مقدمه آن کتاب شرح مبسوطی از ترجمه حال وی نوشته و چنین گوید: منوچهرخان از کلبو ابن میرزا گرگین از کلبو. وجه تسمیه طایفه وی بان کلبوانستکه جد پنجم او میرزا سهراب در غالب السنه و لغات و خطوط و نوشتجات کمالات وافی داشته و اولاد او نیز بهمان وتیره در السنه و لغات ماهر بودند و باین سبب ملقب بان کلبو شده اند که بلغت گرجی بمعنی صندوق لغات و لسان است و از جمله اوصاف وی آنکه در نشر احکام سید انام و بسط قواعد اسلام چنان ساعی و شایق بوده که بقدر بیست هزار تومان اخراجات نموده و مقدار هشتصد هزار جلد کتاب در احکام شرعیه فرعیه چاپ فرموده و بدست خاص و عام انداخته.

از جمله شعرای آن کتاب میرزا عباس نشاطی خان هزار جریبی مازندرانی متوفی سنه ۱۲۶۲ است که برای مشارالیه قصیده گفته مقطعش اینست:

چارصد تومان پی چاپ کتاب مرثیه بر نشاطی خان دهد از جود و احسان معتمد

کتاب مذکور در همان اوقات باینک مقدمه و شرح حال نشاطی خان و

صورت وی در مطبعه سنگی بطبع رسیده و مقدمه باقطعه ذیل ختم شده است

خان فلک مرتبت کی مکان پیشگاه علوم ارمغان و منوچهر خان

حکم چنین کرده بهرام بیک آنکه ورا بنده از بندگان

تا کند این نسخه همه منطبع چون ورق منطبعان جهان

از تاریخ ۱۲۳۰ الی سنه ۱۲۶۲ مطبعه های متعدد از سرب و سنگی بشیر

های تبریز و طهران وارد و دائر گردیده ولی مطابع سربی در تبریز سال ۱۲۵۰

و مطبعه های حروفی طهران در سنه ۱۲۶۲ که مختار نامه و جلاء العیون در آنها بطبع

رسیده است موقوف و منسوخ شده و مدتی بیشتر از شصت سال مطبعه های ایران کاملاً

منحصر بچاپ سنگ گردیده است و در قدمت تاریخ مطبوعات سنگی تبریز قبل

از مطبوعات سنگی طهران بوده و از جمله مطبوعات اولیه مطبعه سنگی اینجا قران و زاد المعاد است که در سال ۱۲۴۸ و ۱۲۵۱ بخط میرزا حسین خوش نویس مشهور بطبع رسیده و در آخر زاد المعاد چنین رقم شده است :

بنده درگاه جهان پناه محمد صالح بن حاجی باقر خان شیرازی که بحکم مأموریت بولایت روس رفته بود صنعت انطباع جدید را در انملک دیده اسباب و اساس انرا بدار السلطنه تبریز حمل و نقل نموده دارالطباعة قرار داده و فیصل مهم انرا بکفایت عالیشان اقا علی بن مرحوم حاجی محمد حسین الشهیر بامین الشرع تبریزی واگذار نمود که رفیق صدیق جانی بود تا آنکه بعد از انطباع قران مجید که تیمنا منطبع گردید بتاریخ غره شهر ذی الحجة الحرام در سال ۱۲۵۱ کتاب زاد المعاد که تالی کلام رب العباد است بمساعی جمیاه صورت اتمام یافت حرره العبد الائم محمد حسین بن میرزا محمد التبریزی . محمد صالح مزبور خیلی محتمل است همان شخصی باشد که بامیرزا جعفر خان مهندس در تاریخ ۱۲۳۰ برای تحصیل از طرف دولت بشهر لندن رفته و در تاریخ ۱۲۳۴ یکدستگاه مطبعه سربی همراه خود به تبریز آورده و سیاحتنامه از بدو حرکت الی ورود به تبریز بقلم آورده و در اینجا گوید (۱)

(وقتی که دیدم رفتن ما بایران جزم است با خود اندیشه نمودم که بجز تحصیل اگر بتوانم چیزی از اینولا بایران ببرم که بکار دولت علیه اید شاید خوب باشد و مدتها بود که خیال بردن چاپ و صنعت باسمه در سر من افتاده بود چند روزی بعد از ان بلندن رفته عالیجاه قولونل خان را دیده کیفیت را باو حالی کردم ان مطلب را پسندیده و از ان پس (مسترداتس) نامی که او استاد چاپ ممتاز است یعنی

[۱] سیاحتنامه میرزا صالح تبریزی جلد اول در کتابخانه آقای ملک الشعراى بهار موجود و مطالب مذکور عیناً از انجا اقتباس و نقل شده است .

مختص آنست که انجیل را در زبان پارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبان های غریبه چاپ میزند دیده که هر روزی دو ساعت بنده در کارخانه او رفته من البدایه الی النهایه چاپ را اموزد)

در جای دیگر گفته (از قولونک استماع افتاد که در دهم ماه جولائی عازم ایران هستیم و بنده بدیدن مستر داتس رفته چون در این مدت وقت در کارخانه او همیشه مستمرا رفته یعنی هر روزه دو ساعت در خانه او رفته الحق از بتداء الی انتهاء کار از او اموخته و مشارالیه از خیر خواهی و نیک ذاتی و صداقت و راستی و درستی کار خود را بمن نموده و مرکب سازی را با وجود اینکه خلاف قساعده کسبه آن ولایت بود که مرکب چاپ را مخفی داشته بهیچکس نشان نمیدهند معینا بنده نشان داده خود او و زن او نوعی رفتار با من کرده مبالغ معتدی اجناس چاپ سازی را با پرس کوچکی از برای من خریده و هر چه اکتیاع نمود در نهایت ارزانی بود و قدری از وجه اسباب چاپ سابق را از (سر کوراوولی) قرض کرده و قدری دیگر نیز بمستر داتس قرضدار شده . .)

و از جمله مطبوعات سنگی تبریز زیارت عاشوراء بشکل طومار است که در سال ۱۲۵۵ بطبع رسیده در اخراش کلمات ذیل رقم شده است قدمت آن زیارت الشریفه طبعا فی دار الطباع دار السلطنه تبریز علی ید الحقییر محمد رضا بن الحاج محمد حسین مرحوم الشهیر بامین الشرع حرره العبد احمد بن محمد التبریزی سنه ۱۲۵۵ کلیات شیخ سعدی بخط میرزا تقی خوشنویس در سنه ۱۲۵۷ و کلیات حافظ در سال ۱۲۵۸ و صد کلامه حضرت علی بن ابوطالب (ص) با ترجمه پارسی منظوم غیر از ترجمه و طواط در سنه ۱۲۵۹ تاریخ جهانگشای نادر در سنه ۱۲۶۰ برهان جامع در ۱۲۶۰ تقویم رقومی میرزا تقی اهدی در ۱۲۶۱ و الف لیله و لیاه پارسی ترجمه عبداللطیف طوحی پدر مظفر الملک مرحوم بخط میرزا علی خوشنویس

در سنه ۱۲۶۱ قواعد پارسی میرزا عبدالکریم ایروانی در ۱۲۶۲ جنات الخلود در سنه ۱۲۶۲ منشآت میرزا مهدیخان نادری جندگارانده در سنه ۱۲۶۳ بخط میرزا مهدی واد محمد صالح تبریزی و مثنوی مولانای رومی سنه ۱۲۶۴ و جهان نما ترجمه فلوغور رفائیل در کارخانه محمد صالح تبریزی بخط جرعه شاعر سنه ۱۲۶۷ و کتاب الادعیه والتعقیبات مترجمه بفارسی بخط فاطمه خانم خوشنویس بنت میرزا محمدعلی خوئی و ترجمه پارسی آن بخط مصطفی بن عبدالرسول مرندی متخلص به شعر در سنه ۱۲۶۹ در تبریز بطبع رسیده اند

و از جمله مطبوعات سنگی تبریز کلیات شیخ سعدی در سنه ۱۲۶۴ و شاهنامه فردوسی در سنه ۱۲۷۵ و دیوان ناصر خسرو و منتخبات غزلیات مولوی معروف شمس تبریزی در سنه ۱۲۸۰ میباشد که هر چهار نسخه بخط خوشنویس شهیر عسگرخان اردوبادی است و این دو نسخه اخیر پس از تنقیح و تصحیح آقای رضا قلیخان الله باشی متخلص به هدایت بطبع رسیده اند و مرحوم هدایت در تاریخ ۱۲۷۱ عنوان الله گئی مظفرالدین شاه قاجار به تبریز آمده و اجمل التواریخ را هم به نام وی تألیف و در تاریخ ۱۲۸۳ بطبع رسانیده است

و از جمله نفایس مطبوعات انجا امتحان الفضلا و یا تذکره الخطاطین میرزا سنکلاخ مشهدی است که در ۳ جلد سال ۱۲۹۵ در تبریز بخط میرزا محمدعلی بن میرزا شفیع خوشنویس معروف بطبع رسیده و آن مشتمل است بر سیاحتنامه و سرگذشت مشارالیه در مصر و عثمانی و ایران و ترجمه حال شصت و پنج نفر از مشاهیر خطاطین متقدمین و متأخرین و رسائل ثلاثه مداد الخطوط میرعلی هروی و نفوسه سراط السطور سلطانعلی مشهدی و اداب المشق میرعماد معروف در آخر آن

میرزا سنکلاخ مشهدی در تاریخ ۱۲۹۴ در تبریز وفات کرده و صد و اند سال عمر داشته است

مجلات بطبع رسیده است و کلیلہ و دمنہ ابوالمعالی نصرالدین عبدالحمید منشی است که در سال ۱۳۰۰ بر حسب سلیقه و تصویب حسنعلیخان امیرنظام و تصحیح حاجی وکیل معروف و خط میرزا باقر خوشنویس در مطبعه مشهدی اسداقا چاپ شده است و بالجمله مقدار کثیری از امیت کتب در مقدمات و ادبیات و احادیث و اخبار و فقه و اصول و تواریخ و امثال آنها در تبریز بطبع رسیده است و هر کتابیکه بخط نسخ میرزا رحیم و ملا کاظم چاپ شده است کمال امتیاز را دارد و بهترین مطبوعات اینجا هم کتابهایی است که بسعی و اهتمام مشهدی اسداقا پسر اقا رضا طبع شده که خودش و پدرش و عمویش اقا علی پسران امینالشرع بیشتر از هشتاد سال در عالم مطبوعات اذربایجان خدمت کرده اند و رحمهم الله

از اوایل عشره هشتم قرن سیزدهم هجری تا کنون که قریب هشتاد سال میشود هشتاد روزنامه و مجله در اذربایجان طبع و نشر شده و اول آنها روزنامه بوده که در هر ماهی یک شماره در چهار صحیفه انتشار مییافته و قیمت هر نسخه از آن چهار صد دینار و هر سطری از اعلانات سه شاهی و محل فروش و توزیع آن در کاروانسرای امید در حجره حاجی عبدالله تاجر تبریزی بوده است

در شماره چهل و یکم آن در غرّه شهر رجب سال ۱۲۷۸ بعنوان مملکت اذربایجان و در بالای صحیفه اول روزنامه ملتی نوشته اند چنین میفرمود: چون محمد صادق خان رئیس معلمخانه از خدمات مرجوعه خود خوب برآمده بود لهذا امر ریاست تجار مملکت اذربایجان نیز از دربار گیتی مدار همایون بعهده مشارالیه مرحمت و واگذار گردید انخ

چنانکه در فوق مذکور شد تاریخ مطبعه و مطبوعات سنگی طهران بعد از تبریز است و نگارنده مقدم بر کلیات حافظ که در هجدهم محرم سن ۱۲۵۰ بقطع کوچک با کمال تقاست بطبع رسیده است کتاب دیگری ندیده ام و بعد از آن

المعجم فی تاریخ العجم در سنه ۱۲۵۹ و دبستان المذاهب در سنه ۱۲۶۰ و تاریخ پادشاهان عجم بسک سیاق در سنه ۱۲۶۲ و خلاصه الحساب میرزا جعفرخان مشیرالدوله در سنه ۱۲۶۳ و تاریخ پطرکبیر و شارل دوازدهم و اسکندرکبیر در یک جلد سنه ۱۲۶۳ و ابواب الجنان در سنه ۱۲۶۳ و کشکول شیخ بهائی در سنه ۱۲۶۶ و وصایای ناپلیون اون در سنه ۱۲۶۷ و جام جم معتمد لدواه در سنه ۱۲۷۳ و کتاب السامی فی الاسامی در سنه ۱۲۷۳ و دیوان حکیم سنائی در سنه ۱۲۷۴ و مخزن الادویه در سنه ۱۲۷۷ و قاموس فیروز آبادی با ترجمه پارسی در حواشی آن در سنه ۱۲۷۷ و روضه الانوار عباسی در سنه ۱۲۸۴ و قابوسنامه در سنه ۱۲۸۵ و بحر الجواهر در سنه ۱۲۸۸ و جاودان خرد در سنه ۱۲۹۴ بطبع رسیده‌اند

اما کتاب جاودان خرد که جزو سلسله نشریات مانکچی سیاح پارسی است عبارت از ترجمه پارسی کتاب ادب العرب و الفرس و الهند و الروم است که ابوعلی الخازن احمد بن یعقوب ملقب بمسکویه در قرن چهارم هجری آنرا تألیف ساخته است چون مؤلف کتاب نصایح و مواعظ معروف بجاودان خرد منسوب بهوشنک را در اول آن کتاب قرار داده لذا آن کتاب بجاودان خرد اشتهار یافته است مترجم پارسی آن محمدحسین بن حاجی شمس‌الدین از فضلالی قرن یازدهم هجری بوده و در ترجمه و ترتیب کتاب دخل و تصرف‌های بیجا کرده و برخی از عبارات اصل کتاب را مختصر کرده و از ترجمه وصایای افلاطون (ترجمه اسحاق بن حنین) چشم پوشیده و قسمت اخیر کتاب را که عبارت از اقوال فلاسفه متأخرین بوده است بکلی حذف کرده و برخی ملحقات دیگر بجای آنها بترجمه خود افزوده است تقسیمات اصل کتاب بطور اختصار بدین قرار است :

قسمت اول عبارتست از سخنان فرزنانگان پارسی مانند جاودان خرد هوشنک سخنان بزرگمهر ، مواعظ ازرباد ، ادب کیقباد ، کلمات بهمن بن اسپندیار پندهای نوشیروان ، نامه دهقان خدا پرست و غیر آنها

قسمت دوم عبارتست از اقوال حکمای عرب مانند احادیث حضرت رسول
اقوال حضرت علی ، خطبه قیس بن ساعدة ، وصیای نعمان ، کلمات مشایخ صوفیه
و غیر هم .

قسمت سوم عبارتست از حکمت‌های فلاسفه روم مانند سخنان هرمس . وصیای
فیثاغورث ، کلمات سقراط ، نصایح افلاطون ، مواعظ ارسطو ، لغز قابوس . و غیر آنها
قسمت چهارم عبارتست از پندهای دانایان هند .

اما قسمت اخیر کتاب که در اصل نسخه عربی عبارت از ادب ابن المقفع
(الدرة الیتمیه) . و کلمات ابونصر الفارابی ، و ادب العامری ، بوده مترجم پارسی بجای
انها افادات بابا فضل الدین کاشی را علاوه کرده و از ترجمه آنها صرف نظر کرده است

ابوعلی کتاب ادب العرب بالفارس را با کلمات ذیل شروع میکند :
قال احمد بن محمد مسکویه انی قرأت فی الحدیث کتاباً لابى عثمان الجاحظ
يعرف باستطالة الفهم يذكر فيه كتاباً يعرف بجاويدان خرد ويحكى كلمات يسيرة

فيه ثم يعظمه تعظيماً يخرج به عن العادة فى تعظيم مثله فحرصت على طلبه فى البلدان
التي جلت فيها حتى وجدته بفارس عند مؤيد مؤيدان . استطالة الفهم ترجمه
تحت اللفظ جاويدان خرد پارسی است و بعد از ابوعالی دو کتاب دیده‌ام که یکی

تمام ان رساله و دیگری مقتبساتی از انرا نقل کرده است اولی کتاب جامع الکمالات
و حاوی الکلمات منسوب به سیوطی و دویمی ضرازال مجالس خفاجی است
ترجمه حال ابوعالی در تتمه الیتمیه ثعالبی و در تاریخ الحکماء بیهقی ذکر شده

و کتابهای تجارب الامم و تهذیب الاخلاق و الفوز الاصغر و ندیم الفرید و انیس الوحید
از جمله تألیفات اوست

یگانه نسخه ندیم الوحید را در کتابخانه ولی الدین دیده‌ام و ان عبارت از
مجموعه بزرگیست مشتمل بر اخبار و اشعار و حکم و امثال عرب و عجم و امامت

عربی و پارسی و غیر آنها

فبعد از جاودان خرد يك قسمت مهمی از مطبوعات سنگی طهران كه حائز اهمیت میباشد عبارت از يك سلسله كتابهایی است قریب بسی جلد كه از سال ۱۳۹۰ الی ۱۳۲۴ بانضمام سالنامه هر سال بعنوان تاریخ ایران و مرآة البلدان و منظم تاصیری و مطلع الشمس و خیرات حسان و المآثر و الآثار و دوزالتیجان و التدوین فی جیل نروین و تاریخ ساسانیان و نامه دانشوران و غیره بسعی و كوشش محمد حسن خان اعتماد السلطنه و بعد از وفات وی ترجمه و تألیف شده و بطبع رسیده اند بقیه دارد

در قسمت اول ازین مقاله كه در شماره قبل طبع شد اغلاط چند باقی ماند كه بشرح ذیل تصحیح میشود

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|------|-----|-------------------|----------------------|
| ۳۷۱ | ۱۹ | اینیاس | ایکناث |
| ۳۷۳ | ۷ | میدانی مطبوعه | میدانی میر بصره خانه |
| ۳۷۵ | ۱۹ | امیر یار داری | امیر پازواری |
| ۳۷۶ | ۳ | قولدس علوم انسانی | قولارس |
| ۳۷۷ | ۱۹ | توقیعات مختصری | توقیعات کسری |
| ۳۷۸ | ۴ | سیخیفی | نحیفی |
| | ۲۲ | دقائق | وثائق |
| ۳۸۱ | ۷ | محمد خان | منوچهر خان |

غزل

بر لب رسید جانم و جانان نمیرسد
صد جای سینه جای گریبان زدیم چاک
با دامن بلند که بر خاک میکشید
لب خند غنچه قهقهه کبک کوهسار
نرگس ز شرم چشم نگار است سر بزیر
یعقوب و یوسفند گواست سخن که گریک
گر این برادریت بگرد برادران
اهن دلی نگر که درین آتشین سرای
منطق ز مرغ بودش گفت ار نه باد و حرف
استاد خوش سرود و وحید این سخن که ز اغ
هر گز یک تبسم جانان نمیرسد
سنبل بجعد زلف پریشان نمیرسد
خونخوار است لیک باخوان نمیرسد
دردشت کینه گریک بیابان نمیرسد
بر گوش پتک ناله سندان نمیرسد
طوسی بگرد مرد سخندان نمیرسد
هر گز بعدلیب نواخوان نمیرسد

قطران شاعر آذربایگان

حال شاعر پس از مرگ و هسودان

امیر و حسودان پس از زندگانی و حکمرانی درازی میانه سال ۱۹۴۰ سال ۴۵۰ در میگذرد. این یقین است که قطران تا آخر روزگار و هسودان در دراز او میزیسته پس از مرگ او هم تادیر هنگامی نزد پسر و جانشین او امیر یونس مملان بسر برده. زیرا قصیده هائی که در دیون شاعر در ستایش مملان هست برخی از آنها یقین است که پس از مرگ و هسودان هنگامی سروده شده که مملان با استقلال پادشاه بوده است. از جمله این قصیده که میگوید:

من ان بت را پرستیدم ازیرا درد و غم دیدم
که هر گز عاقبت نیکو نباشد بت پرستان را